

بیغما



سال سی و نهم
شماره پنجم
دی ماه ۱۳۹۶
شماره ۸۷

• محمود افشار: نکاتی چندپیرامون تقی زاده، مدرس و وثوق الدوله

• حسین بحر العلومی: آثار شیخیه

(« بیغما » ، سال 30 ، شماره 10 ، دی 56)

87

فهرست مندرجات

صفحه :

معدن علی اسلامی نوشتن	۵۵۷	ایمانیا و سیکل آنجلو
همایون تحریره کاکر	۵۸۲	شاعر
دکتر محمود افشار	۵۸۸	نکاتی چند
گزارشی از نخستین هفته دانشگاه	۵۹۲	هفته شامانه
علی قلی جوانمیر	۶۰۵	چوبت دوست
دکتر اسماعیل القبهایی	۶۰۷	یاد استاد سینوی
اقبال بنسالی	۶۱۱	خرمن گبریا
دکتر حسین بحر العلومی	۶۱۲	آثار شیخیه
مهندس مسعود بزرگکی	۶۱۵	چنگیز مردی که صد جهان...
از کتاب طریقه ها	۶۱۹	کیفر قاسمی رشوت ستان
محمد علی سوتی	۶۲۲	پایان زندگانی اسکندر
اقبال بنسالی	۶۲۳	کینه نوزاد زودبین
تلاشها طاهر	۶۲۴	واحد سلطع
امیر علی فیروز کوش	۶۲۶	قلعه های درستیاش
	۶۳۰	وقیات - یاد کارنامه حبیب بنسالی

دکتر محمود افشار

مدیرمجله آینده - معاون اسبق وزارت فرهنگ

نکاتی چند پیرامون

«آلت فعل» شدن تقی زاده در تجدید قرارداد نفت ، «پول گرفتن» مدرس از آلمانها در جنگ جهانی اول و «رشوه گرفتن» وثوق الدوله و شرکاء از

انگلیس در قرارداد ۱۹۱۹

سید حسن تقی زاده یکی از فعالترین و نامدارترین رجال صدر مشروطیت ایران است. او را به (انگلو فیل) یعنی انگلیس دوستی منتسب کرده اند. در آغاز مشروطیت که محمدعلی شاه قاجار و یاران او (مستبدان) بر وسعها اتکاء داشتند مشروطه خواهان هم به انگلیسی ها تکیه داده بودند. سفارت انگلیس پناه گاه آزادیخواهان و عدالت طلبان شده بود. در آن موقع هم که تقی زاده به انگلیسها تمایلی داشته گویا کسی به او ایراد نگرفته است. زمانی هم که در سال ۱۹۱۴ میلادی جنگ جهانی اول روی داد تقی زاده از آمریکا به آلمان آمد و رهبری آزادیخواهان را که علیه انگلیس و روس قیام نموده و از ایران مهاجرت کرده بودند در آنجا بعهده داشت. روزنامه کاوه رادر برلین دائر کرد و بدفاع از مصالح ایران پرداخت. در آن موقع هم نشنیدم که کسی نسبت به او اظهار سوءظنی کرده باشد. آشنائی و دوستی و مراوده و مکاتبه میان او و من در همان اوقات شروع شد. او بمن اظهار محبت و اعتماد می نمود. محبت، محبت می آورد.

در اول سال ۱۹۱۶ برای تمرین زبان آلمانی از سویس به برلین رفته بودم و شش ماه در آنجا توقف نمودم. سفر دومی نیز چند سال بعد در سنه ۱۹۲۱ برای چاپ کتاب سیاست اروپا در ایران بزبان فرانسه (که در آنجا خیلی ارزاتر از سویس بود) به برلین رفتم. پس از مراجعت از سفر اول به لوزان بود که بعضی کارها برای تقی زاده و روزنامه کاوه بطور رایگان و از روی کمال میل برای وطنم انجام میدادم که از جمله نوشتن مقالات در جرائد سویس بود که بعضی از آنها در مجله (شرق جدید) بزبان آلمانی و روزنامه (دویچه الکماینه تسیتونگ) برلین منعکس شده است. این اقدامات و مقالات از نظر جاسوسان انگلیس و فرانسه در لوزان که در میان ایرانیان هم بودند مخفی نمانده بود و موجب ممانعت آن دولتها در مسافرتهای آن موقع من به بعضی از نقاط گردید که در پاره ای از نامه های تقی زاده و سفارت ایران در لندن و غیره به من منعکس است. خلاصه بعضی از آن نامه ها و عکس برخی از تمام آنها را که حاکی از وطن پرستی و علاقه او بزبان فارسی و وحدت ملی ایران است و وجه مشترک میان ما بود در ترجمه کتاب سیاست اروپا در ایران می آورم. این کتاب زیر چاپ است. در این سفرهاست که جز با تقی زاده با محمد قزوینی، جمال زاده، کاظم زاده ایرانشهر،

مهندس طاهرزاده بهزاد ، سیدابوالحسن علوی و ایرانیان دیگر از جمله حسینقلی خان نواب سفیر ایران در آلمان و وزیر خارجه سابق و دیگر ایرانیان و ایران شناسان آلمانی مانند پرفسور (مار کورات) نویسنده کتاب مهم (ایران شهر) در جغرافیای تاریخی ایران آشنا شدم. چون از نواب و مار کورات نام بردم خاطره‌ای که از آنها دارم نقل می‌نمایم . وقتی اشتیاق خود را به دیدار علامه ایران‌شناس نامبرده به تقی‌زاده اظهار نمودم، ایشان گفتند روزی او را به جای عصر به اداره کاوه دعوت میکنند و مرا هم خیر خواهند نمود و چنین کردند. به یاد دارم که حسینقلی نواب و علامه قزوینی هم حضور داشتند. من از پرفسور (مار کورات) که در علم جغرافیای تاریخی ایران تبحر داشت راجع به پیشینه و نام آذربایجان و اران سؤال کردم. او شرح مبسوطی در این باره بیان نمود که همگی مخصوصاً قزوینی که عاشق اینطور مطالب و تحقیقات بود مانند خود من سراپا چشم و گوش شده بودیم . اما نواب که حوصله شنیدن این گونه سخنان را نداشت او را خواب در بر بود . این حالت او ما را در برابر پرفسور کمی ناراحت نمود.

از این گذشته، حسینقلی خان نواب، که برادرش عباسقلی خان نواب شیرازی منشی باشی سفارت انگلیس در طهران بود ، در موقعی که مشروطه خواهان به انگلیسها حسن عقیده داشتند در کابینه دموکرات بوزارت خارجه منصوب گردید . تاحدی که من او را شناختم مردی نیک نفس ، بسیار دقیق ، مهربان ، خوش بیان و خوش مشرب بود. یک شنبه‌ها که تعطیل عمومی بود و بادوستان بدریاچه (وان زه) نزدیک برلین میرفتیم و مشاعره میکردیم او هم به‌جگه ما می‌پیوست. میان او و تقی‌زاده راجع به سن و سالش بحثهای شیرینی میشد. او میخواست سن خود را کمتر از آنچه داشت بگوید ولی تقی‌زاده خاطره‌هایی که از نواب بیاد داشت و در مواقع مختلف گفته بود یادداشت کرده و به استناد آنها سن نواب را خیلی بیشتر از آنچه می‌گفت ، بازگو میکرد و همه را می‌خنداند. تقی‌زاده سردو «عبوس» و کم حرف در معاشرتهای دوستانه گشاده‌رو و گرم سخن بود.

سوعظن و بدگوئی نسبت به او و مخالفت عده‌ای با وی زمانی شروع شد که قرارداد (نفت داری) در عصر رضا شاه و دوره وزارت دارائی او تجدید و تمدید گردید . در این موضوع باریک و تاریک است که می‌خواهم بحثی را بمیان آورم و با کمال بیطرفی نظر خود را بنگارم.

در آن موقع من رئیس اداره حقوقی و اقتصادی وزارت دارائی بودم . او مرا به این سمت منصوب کرده بود . محمود نریمان که بعداً وزیر شد معاون من و عبدالحسین هژیر که سپس وزیر ، نخست وزیر و وزیر دربار گردید کوچکترین عضو اداره ما بود. او قبلاً عضو کنسولخانه روس بود و از آنجا زمان وزارت طرق (راه) تقی‌زاده بدعوت او با عنوان کنتراتی به آن وزارتخانه منتقل گردید.

چون تقی‌زاده بوزارت دارائی منصوب شد هژیر را به وزارت دارائی آورد و به کارمندی اداره من منصوب نمود. معمولاً پرونده‌های ادارات مختلف دارائی برای حل مشکلات قانونی

واقتصادی به اداره حقوقی و اقتصادی می‌آمد و من آنها را میان اعضا برای رسیدگی و اظهار نظر ارجاع می‌کردم و بالاخره با رسیدگی نهائی خودم برمیگردانیدم. يك روز دیدم که هژیر مشغول مطالعه پرونده قطوری میباشد که من به او ارجاع نکرده بودم و این نخستین بار بود که چنین وضع خاصی را دیدم. پرسیدم این چیست؟ گفت پرونده نفت است که آقای وزیر بمن داده‌اند تا گزارشی برای ایشان تهیه کنم. قدری تعجب کردم که چرا این پرونده نزد من نیامده و مستقیماً به او رجوع شده است. پیش خود اندیشیدم که شاید مصلحتی در این کار بوده است... این تنها «اطلاعی» بود که من آن موقع راجع به موضوع نفت پیدا کردم... آنوقت فهمیدم که هژیر باید مورد اعتماد خاص تقی‌زاده باشد که از کنسولخانه روس به وزارت راه آمده و از آنجا با تقی‌زاده بوزارت دارائی منتقل شده و حال هم مستقیماً مأمور مطالعه پرونده مهم نفت شده است. عجیب‌تر آنکه بعد از مزول شدن تقی‌زاده هژیر، عضو کوچک اداره حقوقی و اقتصادی تمام مدارج ترقی را تا وزارت دربار و نخست وزیری طی کرده، و در اعلام مقام رسمی بود که کشته شد... اینها چند جمله معترضه بود که نوشتم و ارتباطی به اصل مطلب ندارد. فقط مختصر اطلاعی که از رابطه تقی‌زاده و هژیر و ترقی برق‌آسای او داشتم نگاشتم.

گفتم که تقی‌زاده بعنوان وزیر دارائی سند را امضاء کرد. داور، وزیر دادگستری هم از طرف دولت مأمور شده بود که به انجمن ملل درژنو برود و از نظر ایران در برابر انگلیسیها دفاع نماید. در زمان شاه فقید کسی را یارای آن نبود که علناً از تقی‌زاده، وزیر دارائی او، برای امضای قرارداد جدید نفت انتقاد کند. پس از استعفای شاه فقید و رفتن او از ایران زمزمه انتقاد از تقی‌زاده شروع شد. وی در مجلس شورای ملی بطور علنی اقرار و اعتراف نمود که در این قضیه «آلت فعل» بوده است.

آلت فعل به چیزی و به کسی میگویند که از خود اختیار و اراده‌ای نداشته و آنرا، یا او را، به کار وادارند. ناچار منظور تقی‌زاده از آن بیان این بوده است که او در وضعی و موقعی واقع شده که اگر قرارداد را امضاء نمی‌کرد «خطری» متوجه او بوده است. من چون به پاکدامنی، وطن پرستی، راستی و درستی وی اعتماد داشتم این سخن او را باور کردم و اکنون هم باور دارم. شاید بعضی بگویند همه این صفات را که برشمردی داشته اما «شهامت» نداشته که از وزارت استعفا بدهد و سند تازه را امضاء نکند. ولی آنرا هم باید پذیرفت که این شجاعت را داشته که در مجلس علنی به گناه خود که «آلت فعل شدن» باشد اعتراف نموده است و مانند وثوق الدوله درصدد این بر نیامده که خطای خود را پرده پوشی کند و موجه نشان دهد، زیرا گفتن اینکه آلت فعل شده اقرار است بانجام کاری که نمی‌بایست بکند.

کما بیش روشی که سید حسن تقی‌زاده در این اظهار خود (آلت فعل) شدن اتخاذ نمود شبیه است به اظهاری که مدرس در باره خود در مجلس شورای ملی قبل از او نموده بود. سید حسن مدرس اصفهائی نیز در مجلس اظهار کرد که در زمان جنگ اول با جمعی دیگر از ایران مهاجرت کرده و از آلمانها پول گرفته است. (۱) این مطلب را از مقاله فاضلانهای که بقلم

۱- در اینجا بواسطه تقارن دو نام (سید حسن) سخنی از سید حسن مدرس بخاطر م رسید

←

استاد دانشگاه تهران دکتر جواد شیخ الاسلامی مندرج در مجله یغما می باشد نقل مینمایم :

(در دومین سال جنگ جهانی اول که ایران تحت اشغال نظامی نیروهای متحارب (عثمانی - روسیه - انگلستان) قرار داشت همه میدانستند که با فتح روسیه تزاری در این جنگ ناقوس فزای ایران نواخته خواهد شد زیرا نصف بیشتر فراهناى ارضی این کشور تحت پیمان های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ منعقد در پترزبورگ و قسطنطنیه قرار بود پس از خاتمه جنگ به روسیه داده شود جمعی از وطن پرستان ایرانی که قلباً مایل بودند امپراطوری آلمان (دشمن نیرومند روسیه) فاتح گردد حکومتی مهاجر تحت قیادت مرحوم مدرس اصفهانی و سلیمان میرزا قاجار و برخی دیگر از رجال سرشناس ایرانی تشکیل دادند و پای این حکومت طرفدار آلمان تا کرمانشاه هم کشیده شد و در آنجا کابینه ای سیار که نخست وزیرش نظام السلطنه مافی و وزیر دادگستری اش مرحوم مدرس بود تشکیل شد . بعدها عده ای از پیغمبران که از رهروز سیاست جهانی بی اطلاع بودند و نیت پاک مرحوم مدرس را دانسته یا ندانسته سوء تعبیر می کردند در مجلس شورای ملی به او تاختند که چرا در جنگ جهانی اول با آلمانها همکاری نمیکرده است . مدرس جواب داد :

«... در قضیه مهاجرت خود آقای رئیس الوزرا کنونی (۱) هم با ما موافق بودند . بنده و آقای سلیمان میرزا و جمعی دیگر جزء مهاجران بودیم . يك مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت به صلاح و صرفه مملکت است . مشتی دیگر معتقد بودند که به ضرر مملکت است . مسائل سیاسی عموماً نظری و نسبی است و هر کس يك جور عقیده دارد . در هر صورت سیاستیون مملکت دودسته شدند . من از آن دسته بودم که عقیده داشتم مهاجرت بخیر و صلاح مملکت است به مهاجرت رفقیم و هرگز از کسانی که عمل ما را به صلاح مملکت نمی دانستند فریبت و بد گوئی نکردیم . خودم صاحب عقیده بودم و رفتم . پول هم از آلمانها گرفتیم و خرج کردیم... (یکی از نمایندگان : خیانت کردید) - مدرس : «... نخیر خیانت نکردیم . برای انجام هدف پول لازم داشتیم و خرج هم کردیم و خسارتهائی هم وارد شد . الان هم که خدمت آقایان ایستاده ام هنوز بر سر این عقیده باقی هستم که این کارما (تشکیل حکومت مهاجر) متضمن فرایند سیاسی بود . حالا چه کسی باید تشخیص بدهد که این کار من خوب بوده است یا بد ؟ بلی اگر محکمه ای صالح رأی داد که در عمل خود مقصر بوده ام آن وقت البته باید مرا مجازات کرد...» (۲)

→ که با لهجه اصفهانی هنگام تشکیل کابینه (حسن مستوفی) و عضویت (حسن وثوق) گفته بود و آن اینکه آنها هر دو (حسنند) من هم يك (حسنم) اما «از این حسن تا آن حسن صد گز رسن» اینجا هم می توان گفت : مدرس (سید حسن) است تقی زاده هم (سید حسن) اما - از این (سید حسن) تا آن (سید حسن) صد گز رسن ! مدرس و تقی زاده هر دو وطن پرست بودند اما تفاوت های بارزی میان آنها بود . ۱ - مستوفی الممالک

۲ - از صورت جلسه مذاکرات مجلس (آغاز دوره ششم) - در پنجاه و چند سال پیش که نگارنده ، مجله آینده را می نوشتم و مصادف بود با این نطق مدرس ، در شماره ۱۲ سال اول

←

دفاعی که مدرس از خودش در مجلس نمود ، به بیشتر کسانی که با آواز ایران به عثمانی مهاجرت کردند مربوط میشود. بعضی از آنها که در آلمان و سوئیس سردر آوردند یا از آمریکا و اروپا به تقی زاده در برلین پیوستند ، مانند رضا افشار ، قاسم صور ، پورداد ، محمد علی کلوب (فرزین) و بسیاری دیگر که نام پاره ای از آنان از پیش برده شد ، از پول آلمانی برای امرار معاش و انجام امور سیاسی که به بعضی از آنها محول میشد استفاده مینمودند . چاره ای نداشتند . شاید پولی از ایران برای آنها نمیرسید. بعضی هم برای خود در برلین کسب و کاری راه انداختند رضا تربیت ، خویش نزدیک تقی زاده ، مغازه ای بنام (پرسپلیس) داشت . کاظم زاده ایرانشهر مطبوعه کوچک و مجله ای بنام ایرانشهر دائر کرده بود که من رساله دکترای خود را بزبان فرانسه در مطبوعه او بچاپ رسانیدم . خود تقی زاده ، به نحوی که وضع او را در برلین دیدم ، خیلی مقصدانه و حتی «قبرانه» زندگانی می کرد. روی کفش او وصله خورده بود. وقتی هم مرحوم شد ثروتی نداشت جز شاید همان خانه مسکونی که گویا زمین آنرا ددروس شمیران مخیر السلطنه هدایت به او هدیه کرده بود.

در طهران هم تا آخر عمر با همان وضع «درویشی» زندگانی می نمود . چنین کسی را که مراتب دانش او مورد تصدیق همه است نمی توان پنداشت که برای مال و جاه دنیا خواسته و دانسته بقصد خیانت به وطنش «آلت فعل» با اراده اغیار شده است . همچنان که مدرس و اکثر مهاجران و انصار نیز از روی کمال حسن نیت قیام کرده بودند. در میان آنها کسانی هم بوده اند که دوزخ به یاد دوزخ بازی مینموده و شاید برای دشمنان ایران جاسوسی هم میکردند. ولی به گمان نگارنده ، چنین نسبتی به تقی زاده وارد نیست. بعضی از مهاجران در مراجعت بایران به وکالت و وزارت رسیدند. بیان جزئیات هر یک خارج از موضوع گفتار ماست. پس، وزیر شدن تقی زاده، بطور کلی، امر غیر عادی نبوده است .

شاید وقتی تقی زاده متوجه شده که استعمارگران دامی برای او گسترده اند که دیگر کار از کار گذشته بوده است و اگر شانه از زیر بار خالی میکرد زندگانی او در خطر میبود... اینرا باید قبول داشت که کمتر کسی آماده است که جان خود را بخطر اندازد.

→

زیر عنوان (نطقهای مهم در موضوع قرارداد ۱۹۱۹) خلاصه نطقهای دکتر مصدق ، مدرس و وثوق را منتشر کردم ، و در شماره ۱۱ مقاله اساسی را زیر عنوان (بحران سیاسی) پیرامون همین موضوع نگاشتم . بخاطر دارم که علی سهیلی نخست وزیر بعدتر که آن موقع معاون یا رئیس یکی از ادارات وزارت خارجه بود ، گفت : مقاله شما بقدری بیطرفانه بود که در محیط وزارت خارجه موافق و مخالف آنرا بیطرفانه دانستند باید اضافه کنم که صاحبان نطقها نیز اظهار منتقدی دارای هر عقیده باشند ، در نقل اقوال و افعال باید بی غرضی و بیطرفی خود را حفظ کنند و هر تفرق موافق یا مخالفی دارند جداگانه بر آنها بیفزایند . کسانی که میل داشته باشند میتوانند در شماره های تیرماه و مهرماه ۱۳۰۵ سال اول مجله آینده آن سرمقاله و این نطقها را که پیرامون مسئله مهاجرت و قرارداد ۱۹۱۹ میباشد بخوانند .

بدیهی است که انگلیسها نه به تقی‌زاده و نه بدیگری قبلاً نگفته بودند که ما می‌خواهیم قرارداد نفت را تجدید و تمدید کنیم و برای این کار هم شما را در نظر گرفته‌ایم که آلت فعل ما باشید تا اواز قبول وزارت دارائی امتناع کند. طوری نقشه کار را کشیده‌اند که اودردام افتاده و شکار شده است. از این لحاظ مردان سیاسی باید خیلی بیدار و هوشیار باشند که در دام استعمار نیفتند. استعمارگران اگر نوکرهای وطن فروش «بله قربان» می‌خواهند، به رجال نیک نام وطن‌پرست (اگر بتوانند آنان را مورد استفاده قرار دهند) بیشتر نیاز دارند. منتها چون نمیتوانند با آنان مستقیماً تباخی کنند، بطور غیر مستقیم آنها را (اگر مراقب خود نباشند) صید می‌کنند.

شایسته است که درباره دام گستردن استعمارگران و استثمارکنان و تخدیر ملت‌ها و آلت فعل کردن «مستعدان» چند سطر بنویسیم.

سیاستهای استعماری برای استعمار یک کشور و استثمار یک ملت مبتنی بر این است که مردم را به انواع مختلف گرفتار و سرگردان و تخدیر کنند و چنان بخود مشغول سازند که به آنها نپردازند و آنها بتوانند با فراغت بال مقاصد خود را انجام دهند. روش بر این است که از یک طرف مردم استعمار زده را در برابر سیاست خود کوچک کنند و عقده حقارت در آنها ایجاد نمایند، ولی در عین حال با خیالات واهی، حرفهای پوچ و ادعاهای بیجا، حس خودپسندی و عقده بزرگ نمائی را در آنها بوجود آورند و بدین گونه آنها را «تخدیر» کنند. از طرف دیگر بوسیله ایجاد اختلافهای مذهبی، حتی اختراع مذهب و طریقه یا تقویت فرقه‌های دینی موجود و مباحثه بر سر موضوعات غیر مهم اجتماعی و سیاسی و گرفتاریهای زندگانی و اداری، مردم را سرگرم و مشغول می‌کنند تا بتوانند به آسانی منظورهای استعماری و استثمار خود را انجام دهند. حتی بعضی بر آنند که ریشه اصلی جادو و جنجالهای کوچک «ادی» یا «بی‌ادی» هم، بی‌آنکه «شاخ و برگها» اطلاعی داشته باشند، از جای دیگر آب می‌خورند و به منظور این است که ارباب دانش و بینش هم که با جاه و مال سروکاری ندارند، نوعی دیگر مشغول باشند. این عقیده من نیست، ولی چون شنیده بودم آوردم. اگر به بینند که مردم یازعمای ملت مایل به چیزی هستند که در صلاح استعمار نیست، علی‌البدل مصنوعی بقول آلمانها «ارزاتس» آنرا میسازند و بوسیله عمال ایرانی خود بخورد مردم میدهند.

برای رسیدن به این مقاصد، استعمارگران احتیاج به کارکنانی دارند که بدست آنها تار و پود مشکلاتی را می‌تنند و چنان زمینه سازی می‌کنند تا همه کس گرفتار باشد و به آنها نپردازند.

عده خاص کمتری برای مال و مقام دنیا خواسته و دانسته آلت اجرای این وسائل و مقاصد استعمارگران می‌شوند و عده عالم بیشتری ناخواسته و ندانسته اسباب انجام منظورهای استعمارگران می‌گردند.

هنگامی که وثوق الدوله و نصره الدوله و شرکاء با انگلیسها مشغول بند و بست قرارداد ۱۹۱۹ بودند، هیئتی را بریاست مشاورد الممالک مسعود انصاری که همه نیک نام بودند، به پاریس فرستادند که برای خود نمائی و تخدیر ملت ادعاهای نامربوط به کنفرانس صلح تقدیم

نماید. این هم به اصطلاح برای ردگم کردن موقع عقد قرارداد انگلیس و ایران بود. این سیاست (اختلاف بینداز و حکومت کن) از زمان امپراطوری روم قدیم روش سیاسی استعمارگران بوده است.

سپس این «پند سیاسی» مورد تأیید (ماکیاول) معروف ایتالیائی قرار گرفته و دولت انگلیس هم در عصر جدید به نحو کامل آنرا بکار برده است.

همان وقت که مدرس و دیگر مهاجران ایرانی به عثمانی رفتند بعضی نیز تا برلن آمدند و در آنجا برهبری تقی‌زاده از پول آلمانها گرفتند و خرج کردند. در یکی از نامه‌های تقی‌زاده بمن، بمناسبتی می‌نویسد که کتابخانه کاوه قسمتی با پول آلمانها تاسیس شده است و همه کتابها به او تعلق ندارد. چون کتاب لارد کرزن راجع به ایران در آن تاریخ نایاب بود و دو سال جلوتر هم هنگامی که مشغول نوشتن رساله دکترای خود بودم و بدان احتیاج داشتم نتوانستم بوسیله کتابفروشیها تهیه کنم نامه‌ای به پرفسور براون نوشته از او چاره‌جویی کردم و راهنمایی خواستم. چنین بمن نوشت:

«... از کتابهای راجع به ایران که پرسیده بودید کتاب لارد کرزن (دوجلد Persia) چنان نادر و نایاب شده که به مثابه عنقا و کبیریت احمر است و اگر هم یافته شود خیلی گران است...» ولی چند سال پیش، پس از مرگ کرزن آنرا تجدید چاپ کردند و در طهران هم دیپلمات و مترجم دانشمند وحید مازندرانی آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند. متأسفانه بعداً در لندن هم نتوانستم آن را بیابم و بخرم ولی دیده بودم که در اداره کاوه دو نسخه از آنرا دارند. به تقی‌زاده پیشنهاد کردم که یکی از آنها را بمن بفروشند. ایشان ضمن نامه‌ای بخط خود (۱) مورخ ۲۱/۱۰/۱۹۲۱ م از برلن به لندن که آنوقت من آنجا بودم چنین نوشتند:

(... ما يك دوره كامل ويك جلد ناقص داریم. اگر جلد ناقص بدرد شما می‌خورد حاضریم آن را بقیمتی که در لندن فروخته می‌شود (اگر پیدا شود) تقدیم کنم. باید عرض کنم که کتابخانه کاوه ملك شخصی نیست و تاسیسی است که قسمتی از آن به آن اداره متعلق است که در مدت جنگ و تا یک سال بعد از جنگ از کاوه نگهداری می‌کرد و لهذا اگر چیزی هم فروخته شود باید کتابی در عوض خریده به کتابخانه گذاشته شود. (۲)

امیدوارم در مدت اقامت در لندن از خزانه الکتب (بریتیش موزیوم) مخصوصاً کتبی که به کار شما می‌خورد که این کتابخانه غنی‌ترین کتابخانه‌های دنیا درین حیث است استفادہ کامل می‌کنید...)

۱ - اینکه مینویسم بخط و امضای تقی‌زاده بسبب اینست که بعضی از نامه‌ها بخط نویسنده دانشمند آزادخواه جمال‌زاده و امضای تقی‌زاده است، زیرا آنموقع او نیز در اداره مجله کاوه با تقی‌زاده همکاری مینمود.

۲ - مقصود تقی‌زاده از (اداره‌ای که از کاوه نگهداری میکرد) همان آلمانها میباشد. شاید اداره تبلیغات یا مطبوعات وزارت خارجه آلمان بوده است.

من آن موقع عازم فرانسه و ایران بودم و به خرید کتب راجع به ایران اشتغال داشتم .

اگر پول آلمانها به مهاجران نمی‌رسید نه می‌توانستند مجله کاوه را اداره کنند نه اقدامات دیگری که برای ایران میکردند بنمایند . اما نگارنده این سطور، به گواهی همین نامه‌های تقی‌زاده که بعضی از آنها نقل می‌شود ، نه تنها دیناری پول آلمانی یا کشور دیگری نگرفتم بلکه از پول تحصیل خودم که پدرم برای من می‌فرستاد در راه وطنم برای خرجهای کوچکی که پیش می‌آمد ، از جمله چاپ کنفرانس که در ژنو داده بودم، مصرف می‌کردم. این موجب ناراحتی تقی‌زاده شده و بمن پیشنهاد کرده بود که « کمکی » برای بعضی خرجها بمن بنماید. من در برابر این پیشنهاد اوسخت بر آشتم و نامه تندی نوشتم که در جواب من عذر - خواهی کرده است. در پایان این نامه که در سه صفحه بزرگ از طرف روزنامه کاوه (مورخ ۲۲ ماه می ۱۹۱۷) بقلم جمال‌زاده و به امضای تقی‌زاده به اینجانب می‌باشد (شصت سال پیش) ، تقی‌زاده شرحی بخط خود در این موضوع نوشته است که عیناً نقل می‌شود:

چند کلمه هم میخواهم شخصاً بآن دوست عزیز درباره شرحی که راجع به بعضی فقرات مکتوب سابق ما نوشته بودید عرض کنم . معلوم می‌شود چند کلمه عرایض ساده و بی‌بطون ما را راجع به اینکه می‌خواهیم بواسطه کثرت رجوعات که ممکن است درسویس داشته باشیم و قسمت زیادی از وقت آندوست وطن پرستی که طرف آن رجوعات می‌شود بگیریم کمکی مالی بکنیم یا حق‌الرحمه وقت مصروف را بدهیم خیلی بزرگتر از معنی خود برداشته و تفسیرات بآن داده‌اید و لهذا اسباب کدورت خاطر عزیز شما گردیده . ما بهیچ وجه غرضمان این نبود که وقت شریف سرکار را بخریم . معلوم است وقت شما بقدری گرانها است که قیمت ندارد و باید مصروف تحصیلات خودتان باشد لکن گمان کردیم که بقدری زحمات ماممکن است زیاد باشد که دیگر نشود با کمال حریت به سرکار مزاحم بشویم علاوه بر اینکه در بین از خورده مخارج و غیره ممکن است همه وقت میلی به سرکار ضرر بخورد و آنکهی خیلی ممکن بود و آسان که سرکار در صورتیکه طرف مسئول و عمدتاً امورات ما باشید امورات جزئی را که دوندگی لازم دارد یکی از جوانان که قبول کمک به شما بکند رجوع فرمائید و چیزی به او ممانه داده شود و هکذا یعنی مقصود مستقیماً تکلیف اجرت و قیمت به وقت عزیز شما نبوده و نیست . خواهشمندم از این بابت ابداً غباری به خاطر نازنین خود راه ندهید و یقین قطعی داشته باشید که دوستان و معتقدین شما ذره در مقامات و کرامات خصائل عالیه و خلوص شما شکی ندارند و شما هم نباید در عالم دوستی اینقدر خورده بین باشید و سخت بگیرید . امیدوارم هر گونه ملالی که در خاطر باشد پاک بکنید و به بخشید . زیاده دوام صداقت و ارادت س. حسن تقی‌زاده (۱)

۱ - باید اضافه کنم که قبول کارهای وطنی و ملی روزنامه کاوه و تقی‌زاده بمنظور خدمت به ایران مانع من از ادامه تحصیل نشد به نحوی که در سن ۲۵ سالگی لیسانس گرفتم و در ۲۷ سالگی به درجه دکترا از دانشگاه لوزان نائل شدم و در ۲۸ سالگی رساله دکترا را چاپ و منتشر کردم .

اگر (مهاجر و انصار) بگفته مدرس پول آلمانی گرفتند و خرج کردند و کم و بیش با آلمانها همکاری کردند یا به اظهار تقی زاده «آلت فعل» شدند غیر از پول گرفتن و ثوق الدوله و نصره الدوله و صارم الدوله از انگلیسهاست که با آنها تیبانی کرده خواسته و دانسته آلت اجرای مقاصد آنها شده و قرارداد (فروش ایران) را بستند.

وقتی انسان بدوره سلطنت ننگین قاجاریه رجوع می کند و می بیند که بعضی رجال آن دوره مانند میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر خارجه فتحعلی شاه یا میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله صدر اعظم ناصرالدین شاه و برخی دیگر، از انگلیسها پول می گرفته و برای آنها خدمتگزاری می کرده اند متوجه میشود که این عادت زشت خیانتکارانه از همان زمان حالت و طبیعت بعضی رجال خائن بوده است. برای اطلاع کامل به کتاب (حقوق بگیران انگلیس در ایران) تألیف اسمعیل رائین رجوع نمائید. همین میرزا آقاخان که در قتل امیر کبیر دست داشته و جانشین او شده مورد ستایش سپهر و قآنی قرار گرفته است به این دو بیت از قصیده قآنی توجه فرمائید:

(صدر اعظم) خلق را چون آصف بن برخیا

آگه از کردار «دیو» و حالت جم کرد باز

اسم شه را خواند و بر آن «دیو بد گوهر» دمید

قصه کوتاه هر چه کرد آن «اسم اعظم» کرد باز

مقصود قآنی از صدر اعظم و اسم اعظم میرزا آقاخان صدر اعظم و منظورش از (دیو)

امیر کبیر است!

شاید کسانی بیسند که چرا به تقی زاده ارادت داشته و اکنون هم پس از وفاتش از او دفاع می نمایم. نامه هائی که بمن نوشته و حکایت از علاقه او چه درباره خودم و چه درباره وطنم دارد کاملاً گویاست. بعضی از آنها را که مفصل است بطور اختصار و برخی که مختصر تر است عیناً بصورت فتوکپی در ترجمه کتاب سیاست اروپا در ایران تألیف نگارنده که زیر چاپ است و تا دو ماه دیگر منتشر می شود منعکس می نمائیم تا موید پندار و گفتارم باشد. اکنون برای پایان دادن باین مبحث يك بیت حافظ را، بامختصر تغییر در لفظ نه معنی، که همان عقیده من است در پاکدامنی اومی آورم:

کالوده گشت جامه ولی پاکدامن است

در شأن او به درد کشی ظن بد مبسر



آثار شیخیه

- ۲ -

اینک اشارتی مختصر به عقاید این فرقه لازم می‌نماید. ارکان اربعه اصول عقاید شیخیه عبارتست از توحید، معرفت پیغمبر (ص)، معرفت امام و معرفت شیعیان (۱) (تولی و تبری). درباره توحید عقیده این فرقه این است که و خدای عزوجل ذاتی است یگانه بی‌همتا و یگانگی او بادراك خلق نمی‌آید و کنه او بر ما مجهول است (لاتدرک الایصار وهو یدرک الایصار) (۲) اما صفات کمالیه که در خدا اثبات می‌کنیم عین ذات است شریکی برای خدا نیست و منصرفی غیر از او نیست. (۳)

در مورد پیغمبر اکرم (ص) می‌گویند آن حضرت رسول خداست که بسوی کافه ناس از جانب پروردگار فرستاده شده و خاتم انبیاست و تا قیامت مردم امت او هستند پیغمبری بعد از او مبعوث نمی‌شود، او بنده خدا و مطیع خدا بود و اطاعت او را خداوند در جمیع امور بر بندگان واجب فرمود. (۴)

اما در این مکتب امام شناسی و درک معرفت امام بر این محور دور می‌زند که چهارده معصوم به هیأت خود عالم امکان را پر کرده‌اند و در حیزی از هستی وجود دارند که از لحاظ وجودی و حقیقت وجود بر ظهور مجازی اشخاصشان در این دنیا مقدم است. انفاست طیبیه چهارده معصوم بمنزله ظهور اولیه و تجلیات ازلیه هستند که پدید آمده‌اند و اسماء و صفات الهی هستند. (۵)

دوازده نفر ائمه معصومین (ع) حجج خداوند و جانشینان پیغمبر (ص) و بهترین خلق بعد از پیغمبر اکرم و مفر من الطاعه و معصومند و امروز هم امام زمان (ع) در پس پرده غیب و حجة خداست. (۶)

اما مسائل خاصی که بایسته در این مکتب مورد توجه قرار گیرد از اینقرار است:

۱ - مسأله معاد: چنانکه ملاحظه شد شیخیه معاد را جزو اصول دین نیاورده‌اند و به پرسشی که واعظ محترم آقای فلسفی (در خصوص ۲۵ پرسش آقای فلسفی و پاسخهای آنها بعداً توضیح خواهیم داد) در این مورد کرده‌اند که دیگر شما معاد را رکن دین و ضروری اسلام نمی‌دانید؟ مرحوم حاج ابوالقاسم خان پاسخ داده است که چرا، معاد را ضروری اسلام و منکر آنرا کافر می‌دانیم... اما چون معاد از فروع نبوت است و نبوت را رکن شمرده‌ایم رکن نبوت کفایت از معاد می‌کند و انکار هر یک از فرموده‌های پیغمبر (ص) از روی علم، انکار خود

۱ - مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی بقلم هنری کرین ص ۸۸ -

۲ - قرآن کریم سوره انعام آیه ۱۰۳ - ۳ - رساله فلسفیه ص ۵۸ تا ۶۲

۴ - همان مأخذ ص ۶۲ و ۶۳ - ۵ - مکتب شیخی هنری کرین ص ۸۸ -

۶ - حاج ابوالقاسم ابراهیمی، رساله فلسفیه ص ۷۳ -

پیغمبر است و اگر به همه آنها هم رکن دین بگوئی صحیح است و مانعی از آن نیست و بهر حال معاد یا هر يك از جزئیات آن که ضروری اسلام است مخصوصاً موضوع جسمانی بودن را اگر کسی انکار کند کفر است و اینکه جزو اصول نشمرده ایم برای این است که جزو ماجاء به التبیح است. شیخیه می گویند: چیزی که بعد از انحلال بدن عنصری از انسان باقی می ماند جسم لطیفی است که آن را جسم هورقلیائی می گویند. (۱) شیخ احمد احسائی می گویند: (۲) انسان را دو جسم و جسد است، اما جسد اول مرکب از عناصر زمانیه است و این جسد مانند جامه ای است که انسان آنرا می پوشد و از تن بیرون می آورد...

اما جسد دوم جسد باقی است و آن ظینتی است که (انسان) از آن آفریده شده و در گور او باقی می ماند آنگاه که زمین جسد عنصری را بخورد و هر جزء از آن پراکنده گردد و به اصل خویش ملحق شود جسد مزبور مستدیراً باقی می ماند و این جسد انسان است که نه زیاد گردد و نه کم شود و در قبر پس از زوال جسد عنصری که کثافت و اعیاض از آنست باقی ماند...

۲ - مسأله اجتهاد و تقلید: در این مورد فرقه شیخیه را نه به تمام معنی کلمه می توان اصولی دانست و نه اخباری. چنانکه می دانیم ادله احکام نزد علمای اصولی چهار چیز است: کتاب (قرآن)، سنت، عقل و اجماع، و علمای اخباری کتاب و سنت را ملاک عمل می دانند و به اجماع و عقل توجه نمی کنند. وضع شیخیه در این مسأله نه اصولی است که بر پایه ادله عقلیه و مبانی موضوعه متکی باشد و نه اخباری. که عیناً لفظ و ظاهر کلمات را بگیرند، (همانطور که حکمت الهی شیخی هم نه حکمت مکتب ملاصدرا است و نه حکمت نظری و شهودی صوفی) آنان می گویند تقلید را نمی توان بمعنای مشهور کلمه و بر طبق عمل جاری بگیریم، بلکه تقلید نیست مگر از امام معصوم و خبر امام مبین معانی خفیه و اسرار کتاب است و يك فتوای با يك خبر و روایت فرق ندارد و در حقیقت فتوای ترجمه خبر و شرح و بسط آن و رسیدگی بمق آنست. (۳)

۳ - رکن رابع (تولی و تبری): مرحوم حاج ابوالقاسم خان نوشته است: (۴) مقصود از رکن رابع همان تولی و تبری است که همه علمای متقدمین و متأخرین فرموده اند و واجب دانسته و منظور شخص معینی نیست بلکه مراد تولای همه دوستان آل محمد است و برائت از همه دشمنان ایشان. عده ای از علمای متقدمین نه همه ایشان ولایت و برائت را از فروغ شمرده اند و عده دیگر از علمای متقدمین و مشایخ ماجز و اصول دین شمرده اند و اما اینکه مراد ما از رکن رابع شخص معینی است تهمتی است که به ما بسته اند.

بعقیده شیخیه اشخاصی هستند که از لحاظ معنویت از دیگران کاملترند و بخدا نزدیکتر قرآن آنان را اصحاب الیمین، سابقون و مقربون می خواند. از زمان ائمه تا کنون چنین افرادی بوده و هستند، آنچه که به اسم رکن رابع خوانده می شود شامل همه این اولیاست

۱ - قالب مثالی یا جسم مثالی (CorPe astral)

۲ - شرح الزیارة ص ۳۶۵ و ۲۶۶.

۳ - هنری کرین، مکتب شیخی ص ۶۹ تا ۷۱. ۴ - رساله فلسفیه ص ۱۸۳.

که پنهان از انظار یکی پس از دیگری می‌آیند و مخفی هستند و نمی‌توانند خود را آشکار سازند بنابراین منظور شناختن نوعی این افراد کامله است و معرفت دسته جمعی و نوعی وجود ایشان. (۱)

فهرستهای آثار شیخیه

فهرستهای مختلفی از آثار شیخیه در دست است که از جمله باید این فهرستها را نام برد:

- ۱ - فهرستی که به خط مرحوم سید کاظم رشتی باقی مانده و شامل آثار شیخ احمد احسائی و خود سید کاظم است.
 - ۲ - فهرستی که حاج سید عبدالمجید فائقی در سال ۱۳۴۵ ه. ق. فراهم آورده و متجاوز از ۱۵۰۰ صفحه است و نسخه خطی آن در کتابخانه ابراهیمیه ضبط است.
 - ۳ - فهرستی که به دستور مرحوم حاج محمد خان فراهم آمده و شامل فهرست کتب شیخ احمد و سید کاظم و حاج محمد کریم خان و قسمتی از کتب حاج محمد خان است که تا آن زمان تصنیف شده بوده.
 - ۴ - رساله شرح احوال شیخ احمد احسائی که مرحوم حاج محمد خان فراهم آورده و کتب شیخ را ذکر کرده است.
 - ۵ - فهرست جامعی که مرحوم حاج ابوالقاسم خان به درخواست کتابخانه آستان قدس رضوی در سال ۱۳۲۹ فراهم آورده است. این کتاب در دو مجلد تألیف شده که جلد اول شامل شرح احوال مشایخ این مکتب تا خود مؤلف است و مجلد دوم فهرست کتب هر یک از مشایخ و توضیح مختصری درباره بعضی از آن کتابهاست. فهرست اخیر شامل ۸۴۵ رساله، ۸۲ فائده، ۳۲ عایده، ۷ خطبه، ۱۵۵۲ موغله، ۱۶۵۳ درس، ۱۸ مراسله، دو مقاله و ۱۴ وارد است. آنچه درباره آثار مشایخ شیخیه باید در درجه اول مورد توجه قرار گیرد یکی کثرت این آثار و دیگر تنوع آنهاست این کتابها و رسالهها در علوم و فنون مختلفی است از قبیل: حکمت و فلسفه، طب علمی و عملی، اصول فقه، حدیث، کیمیا، موسیقی، تقویم، بنائمی، نور، صوت، تجوید، تفسیر، الواح، اعداد، طلسمات، رمل، علوم طبیعی، زراعت، ریاضی، علوم ادبی و غیره و در قسمتی از این آثار جنبه‌های ابتکاری آنها جالب توجه است و حتی مرحوم حاج محمد کریم خان بجای اسطرلاب اسبابی اختراع نمود به نام حلقه کریمیه و در طرز استفاده از آن هم رساله‌ای نوشت.
- مجموع کتابها و رساله‌های این مشایخ از ۱۲۰۰ مجلد افزون است و حدود ۳۰۰ مجلد آن به زبان فارسی است و پس از این شرح آنها خواهد آمد.

۱ - نگارنده با مطالعه کتب شیخیه و چند جلسه صحبت با آقای عبدالرضا خان (سرکار آقا) بیش از این توانست از این موضوع اطلاع حاصل کند تفصیل را رجوع شود به: ارشاد الموام - القطرة السلیمه - طریق النجاة - ینایع الحکمه - تئزیه الاولیاء - رساله فلسفیه - مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی و غیره.